

رجال مشروطه

(میرزا جوادخان سعدالدوله)

فاطمه معزّی

شناخت انقلاب مشروطه بدون بررسی شرح حال کسانی که در تشکیل آن نقش داشته‌اند امکان ندارد و این کار بدون بررسی اسناد و روزنامه‌ها نیز مقدور نیست. در این مقاله تلاش کرده‌ایم با استفاده از مستندات و منابعی چون نشریات که امروزه به سهولت بیشتری در دسترس قرار دارد به تشریح زندگی و عملکرد یکی از رجال مؤثر این دوران پر تلاطم بپردازیم که چون رجال دیگر هم‌عصر خود برای حضور در صحنه سیاست گاه به همسایه شمالی مایل می‌شد و گاه حمایت انگلیس را می‌طلبید.

میرزا جوادخان سعدالدوله فرزند جبار ناظم‌المهام تذکره‌چی در ۱۱ صفر ۱۲۵۷ق در خوی متولد شد.^۱ پدر وی میرزا جبار از بازرگانان خوی بود که در زمان محمدشاه مدتی کنسول ایران در بغداد بود.^۲ میرزا جواد تحصیلات اولیه خود را در خوی و تبریز به پایان رساند. با به سلطنت رسیدن ناصرالدین شاه در سال ۱۲۶۴ میرزا محمدتقی خان فراهانی به صدارت رسید و حاجی میرزا جبار نیز به تهران آمد. او مطبوعه سربی راه‌اندازی کرد و در ۱۲۶۷ به ریاست اداره تذکره که از ادارات تازه تاسیس بود

۱. برخی از منابع سال تولد وی را ۱۲۶۲ و محل تولدش را بغداد ذکر کرده‌اند، اما بیشتر منابع درجه یک تاریخ تولد وی را همان ۱۲۵۷ ذکر کرده‌اند. محمدعلی‌خان سدیدالسلطنه مینابی. سفرنامه سدیدالسلطنه. تهران، به نشر، ۱۳۶۲. ص ۴۱۴.

۲. میرزا مهدی‌خان ممتحن‌الدوله شقاقی و میرزا هاشم‌خان. رجال وزارت خارجه در عصر ناصری و مظفری. به کوشش: ایرج افشار. تهران، اساطیر، ۱۳۶۵. ص ۵۶.

منصوب شد.^۳ در ۱۲۶۷ق به دستور امیرکبیر دومین روزنامه ایران به نام روزنامه وقایع اتفاقیه منتشر شد که مدیریت آن را میرزا جبار تذکره‌چی بر عهده داشت. در ۱۲۶۸ حاجی میرزا جبار به ناظم‌المهام ملقب شد و رسیدگی به امور معادن و کارخانه بلورسازی را بر عهده گرفت.^۴ فرزند وی میرزا جواد در مدرسه دارالفنون در «علم هندسه و توپخانه»^۵ به تحصیل مشغول شد، کوشش وی در این دو رشته تحصیلی مورد رضایت شاه قرار گرفت و مفتخر به دریافت یک نشان نقره و مواجب شد.^۶ او پس از فارغ‌التحصیلی از مدرسه دارالفنون در ۱۲۸۰ برای فراگیری فن تلگراف به تفریس رفت، در بازگشت با رتبه سرهنگی به ریاست تلگرافخانه تبریز منصوب و مأموریت تحدید تلگراف تبریز و جلفا نیز به وی واگذار شد.^۷ در صفر ۱۲۹۱ق «نظر به حسن قابلیت و خدمات میرزا جوادخان سرهنگ و رئیس تلگرافخانه آذربایجان این اوقات که به دارالخلافه آمده بود و به خاکپای مبارکه اعلیحضرت همایونی» مشرف شده بود به منصب سرتیپی ارتقا یافت.^۸ یک سال بعد از سوی وزیر علوم علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه به ریاست مدرسه دارالفنون تبریز منصوب شد.^۹ در ۱۲۹۳ ناصرالدین‌شاه وزارت تلگراف را از اعتضادالسلطنه گرفت و علیقلی‌خان مخبرالدوله را به این سمت منصوب کرد. میرزا جوادخان با مخبرالدوله دچار اختلاف شد و نتوانست همکاری کند، وصلت با دختر مخبرالدوله نیز این اختلاف را حل نکرد و باعث کناره‌گیری وی از سمت خود شد و از تبریز به تهران آمد. در همان سال از سوی وزیر علوم - اعتضادالسلطنه - مأمور شد به عنوان «کمیسر جنرال دولت علیه»^{۱۰} و به همراه نظر آقامین السلطنه سفیر ایران در فرانسه در اکسپوزیسیون پاریس شرکت کند.^{۱۱} مهدی‌قلی‌خان مخبرالسلطنه فرزند مخبرالدوله که در این زمان خود مشغول تحصیل در آلمان بود از اختلاف پدرش و میرزا جوادخان و مأموریت وی در پاریس می‌نویسد:

در سنه ۱۸۷۸ در پاریس بازار نمایش امتعه پیشه و هنر است. در ۷۷ میرزا جوادخان از طرف علیقلی میرزا وزیر علوم مأمور تنظیم قسمت ایران است و به پاریس می‌رود. میرزا جوادخان سعدالدوله از تاجرزادگان تبریز است مکتبی دارد، در اوایل

۳. فریدون آدمیت. امیرکبیر و ایران. تهران، آذر، ۱۳۲۳. ص ۱۷۰.
۴. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه. تاریخ منتظم ناصری. تهران. ج ۳، ص ۱۷۲۹.
۵. روزنامه دولت علیه ایران، ش ۵۰۲، ۱۹ ربیع‌الاول ۱۲۷۸. همان. ۶.
۶. سدیدالسلطنه، همان، ص ۴۱۴.
۷. روزنامه ایران، ش ۲۱۵، ۲۵ صفر ۱۲۹۱.
۸. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه. مرآت البلدان. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷. ج ۳-۴، ص ۱۰۸۹.
۹. همان، ص ۱۰۸۴.
۱۰. روزنامه ایران، ش ۳۶۳، ۲۶ شعبان ۱۲۹۵.

امر رئیس تلگرافخانه تبریز بوده است بر سر موضوعی که نمی‌دانم، با پدرم اختلاف حاصل کرده بود و پدرم از او رنجیده مصلحین خیراندیش میان افتادند التیامی دادند در نتیجه همشیره را به عقد خود درآورده است و صلتی بی‌تناسب است و حال میرزا جوادخان داماد ما است مردی است کامل خط دارد قدری فرانسه می‌داند صحبتش گرم است و کنه فکرش سرد.^{۱۲}

میرزا جوادخان پس از بازگشت از این سفر به منصب سرتیپ دومی ارتقا یافت و خلعتی در خور نیز دریافت کرد.^{۱۳} در ۱۲۹۷ در دوره‌ای که میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک مجدداً به وزارت خارجه منصوب شد میرزا جوادخان سرتیپ با سمت نایب اولی به خدمت در این وزارت درآمد.^{۱۴} از اقدامات وی در وزارت خارجه ترتیب بایگانی عهدنامه‌ها و اسناد، و تهیه لباس رسمی با علامتهای خاص برای هر رتبه وزارت خارجه بود.^{۱۵} میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک که از خدمات میرزا جوادخان در وزارت امور خارجه راضی بود او را به وزیر مختاری اتریش نامزد کرد ولی فوت وزیر خارجه مأموریت وی را ملغی کرد.^{۱۶} از نخستین مأموریت‌های او در وزارت امور خارجه استقبال و مهمانداری از سفیرکبیر روسیه از انزلی تا تهران در سال ۱۲۹۸ بود^{۱۷} و برای ادامه مأموریت خود تا تهران نیز تلاش کرد: «میرزا جوادخان سرتیپ داماد مخبرالدوله که مهماندار حضرات است از سر حد الی طهران تلگرافی به وزیر کرده بود که پانصد تومان به تو تعارف می‌دهم که مهمانداری طهران هم با من باشد».^{۱۸} اما این تلاش وی به جایی نرسید، خصوصاً که مهمانداری سفیر کبیر در تهران به عهده میرزا محمدحسن خان اعتمادالسلطنه بود. در ۱۳۰۰ق نیز به عنوان مستشار سفارت کبری، عبدالصمد میرزا عزالدوله را برای تهیت تاجگذاری الکساندر سوم امپراتور روس همراهی می‌کرد.^{۱۹} اختلاف وی با مخبرالدوله همچنان ادامه داشت، این اختلاف موجب جدایی وی از دختر مخبرالدوله شد و تنها فرزند حاصل این ازدواج در نزد سعدالدوله نگهداری می‌شد و اجازه ملاقات وی با خاندان مادری داده نمی‌شد. زمانی که همسر سابق میرزا

۱۲. مهدقلی هدایت مخبرالسلطنه. خاطرات و خطرات. تهران، زوار، ۱۳۴۴. ص ۱۹.
 ۱۳. روزنامه ایران، ش ۳۲۷، ۸ ذیقعدة ۱۲۹۴.
 ۱۴. میرزا مهدی خان ممتحن‌الدوله شقاقی و میرزا هاشم خان، همان، ص ۵۶.
 ۱۵. خاطرات ممتحن‌الدوله، زندگینامه میرزا مهدی‌خان ممتحن‌الدوله شقاقی. به کوشش: حسینقلی خان شقاقی. تهران، فردوسی و فرهنگ، ۱۳۶۲. ص ۲۸۹.
 ۱۶. همان، ص ۲۸۹.
 ۱۷. روزنامه ایران، ش ۴۵۷، سلخ جمادی‌الثانیة ۱۲۹۸.
 ۱۸. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه. بامقدمه و فهارس: ایرج افشار. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶. ص ۷۸.
 ۱۹. روزنامه ایران، ش ۵۲۱. ۲۵ شعبان ۱۳۰۰.

جوادخان که حال ملقب به سعدالدوله شده بود^{۲۰} در حالت نزع بود که راپورتچیهای
نظمیه گزارش دادند:

جناب مخبرالدوله به خانه میرزا جوادخان سعدالدوله رفته بودند از قرار تحقیق
معلوم گردید که جهت رفتن معزی‌الیه به آنجا این بوده دختر معزی‌الیه که سابقاً عیال
میرزا جواد بود طفلی از او داشته بعد از متارکه ایشان مشارالیه طفل را نگاه داشته این
مدت مادرش هرچه خواسته بود او را ببیند میرزا جواد راضی نمی‌شد و ممانعت
می‌کرد... جناب مخبرالدوله همین که از بهبودی مشارالیها مایوس می‌گردد لاعلاج
بدون اطلاع خود به خانه میرزا جوادخان رفته در صلح کوبیده خواهش می‌کند طفل
را طرف عصر در وقتی که مادرش حالت نزع داشت... نزد او فرستاد.^{۲۱}

در ۱۳۰۷ تراموای تهران که به راه افتاد سعدالدوله امتیاز راه‌اندازی شبکه حمل و نقل
را توسط درشکه در این مسیر از آن خود کرد، سی دستگاه درشکه یک اسبه از روسیه
وارد کرد^{۲۲} که به علت ناهموار بودن راه چندان دوامی نیاورد و سعدالدوله این امتیاز را به
مسیو دنی بلژیکی رئیس شرکت سهامی راه آهن و تراموای تهران واگذار کرد.^{۲۳} سال
۱۳۱۰ ق سعدالدوله به وزیر مختاری ایران در بلژیک منصوب شد^{۲۴} و تا سال ۱۳۲۲ در
این پست باقی ماند. از اقدامات وی در دوره سفارت تلاش برای تحصیل وام از دولت
بلژیک بود که با شکست روبه‌رو شد، استخدام سه مستشار بلژیکی برای اداره گمرکات
ایران به دستور میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک وزیر مالیه بود. این اقدام در سال ۱۳۱۵
صورت گرفت و سعدالدوله سه مستشار بلژیکی به نام ژوزف نوز، پریم و تونیس را که
هر سه از مأموران اداره گمرک در بلژیک بودند به استخدام دولت ایران در آورد. از
اقدامات دیگر وی در دوره سفارت، پذیرایی از مظفرالدین شاه در دو سفر وی به اروپا
بود که به خوبی از عهده آن برآمد و «اعلیحضرت شاه فوق‌العاده تعریف جناب

۲۰. این لقب بایستی در فاصله سالهای ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۳ به میرزا جوادخان داده شده باشد. در روزنامه ایران برای
به دست آوردن تاریخ دقیق اعطای این لقب جست و جو شد و تنها تاریخ فوت ابراهیم خان سعدالدوله یکی
از حکام ولایات در کرمان و بلوچستان در رجب ۱۳۰۱ به دست آمد و در روزنامه ایران مورخ ۲۵ صفر ۱۳۰۴
خبری از میرزا جوادخان با لقب سعدالدوله آمده است. در گزارش نظمیه به تاریخ ۱۳۰۳ نیز میرزا جوادخان
با لقب سعدالدوله آمده است. ر.ک: گزارشهای نظمیه از محلات تهران. به کوشش: انسیه شیخ‌رضایی و شهلا
آذری. تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۷. ج ۱، ص ۱۴۵. این در حالی است که در شرح حالهای دیگر
مربوط به میرزا جوادخان سعدالدوله اعطای این لقب به وی را پس از فوت حاجی قنبرعلی خان سعدالدوله
امیرتومان ذکر کرده‌اند. ۲۱. انسیه شیخ‌رضایی و شهلا آذری، همان، ص ۱۴۹.

۲۲. ابراهیم صفایی. رهبران مشروطه. تهران، جاویدان، ۱۳۴۴. ج ۲، ص ۳۳۳.

۲۳. همان، ص ۳۳۴. ۲۴. روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، همان، ص ۸۷۱.

سعدالدوله را فرمود.^{۲۵} سعدالدوله در دوره سفارت خود مأمور خرید دو کشتی برای حفاظت از آبهای ایران شد که یکی بازارگاد و دیگری مظفری نام گرفت^{۲۶} و خود نیز بر طبق رسوم آن زمان از این معامله سود بسیار برد.^{۲۷}

در سال ۱۳۲۲ سعدالدوله از سفارت بلژیک به تهران احضار شد و در ذی القعدة همین سال از سوی سلطان عبدالمجید میرزا عین الدوله صدراعظم به وزارت تجارت منصوب شد.^{۲۸} در همان آغاز وزارت سعی کرد تحولی در وزارت تجارت ایجاد کند: «مجلسی از کلیه تجار با افتخار دارالخلافة منعقد نموده از میان اکابر این جماعت شانزده نفر را به تصویب و تصدیق جمع برای حکم بودن در محاکمات تجارتنی منتخب کردند که روزی چهار نفر به نوبت در مجلس محاکمات تجارت حاضر شوند و به تسویه امور و اصلاح کار و رفع اختلاف تجار مشغول باشند...»^{۲۹}

او در کنار اصلاحات با مشکل بزرگی از سوی نوز مواجه بود. تعرفه‌های گمرکی نوز موجب اعتراض تجار بود و سعدالدوله در همان آغاز کار خود در جلسه‌ای با نوز از وی خواست مأموران دولتی بر اجرای مقررات گمرکی در مرزها نظارت داشته باشند اما این خواسته به مرحله اجرا نرسید.^{۳۰} این اعتراضات با تکثیر عکسی از نوز در جشن بالماسکه در لباس روحانیت شکلی دیگر به خود گرفت. در این حرکت هماهنگ سلطان عبدالمجید میرزا عین الدوله صدراعظم نیز در تیررس مخالفان بود و حتی با پخش و تکثیر عکس در سطح وسیع چنین شایع شد که عکس در مبارک‌آباد، ملک عین الدوله برداشته شده است.^{۳۱} مخالفان نوز اعتقاد داشتند که برکناری وی زمینه را برای برکناری عین الدوله فراهم خواهد کرد.^{۳۲} وزیر تجارت که حال، خود از مخالفان نوز شده بود سعی می‌کرد تجار را در این مخالفت سازماندهی کند و «دستورهایی به تجار می‌دهد که

۲۵. سفرنامه ظهیرالدوله، همراه مظفرالدین شاه به فرنگستان. به کوشش: دکتر محمداسماعیل رضوانی. تهران، کتابخانه مستوفی، ۱۳۷۱. ص ۲۶۷.

۲۶. ابوالحسن بزرگ‌امید. از مست که بر مست. تهران، پیروز، ص ۱۶۱ و مخبرالسلطنه، همان، ص ۱۱۷.

۲۷. ابوالحسن بزرگ‌امید، همان، ص ۱۷۹ و مخبرالسلطنه، همان، صص ۱۱۷-۱۱۸.

۲۸. روزنامه ایران سلطانی، س ۵۷، ش ۲۲، ۲۹ ذی القعدة ۱۳۲۲.

۲۹. روزنامه تربیت، س ۷، ش ۱۷۴۵، ۲ محرم ۱۳۲۳.

۳۰. تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، مستخرجه از اسناد وزارت امور خارجه انگلستان. استخراج و تهیه: حسن معاصر. تهران، ابن سینا، ۱۳۵۲. ج ۱، ص ۲۰.

۳۱. یادداشت‌های ملک المورخین، همان، ص ۱۱۶.

۳۲. ناظم الاسلام کرمانی. تاریخ پیداری ایرانیان. به اهتمام: علی اکبر سعیدی سیرجانی. تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران و انتشارات آگاه و لوح، ۱۳۵۷. ج ۱، ص ۲۶۹.

چنین بگویند و بکنید».^{۳۳} او از عین‌الدوله خواست با تجار معترض جلسه‌ای داشته باشد و مشکل آنها را حل کند. عین‌الدوله به تقاضای وی پاسخ مثبت داد و در صفر ۱۳۲۳ جلسه‌ای با حضور ژوزف نوز وزیر گمرکات، میرزا جوادخان سعدالدوله وزیر تجارت، عین‌الدوله، هفت تن از تجار معترض و چند تن از رجال در دربار تشکیل شد.^{۳۴} نتیجه‌ای که تجار و سعدالدوله از این جلسه می‌خواستند به دست نیامد و تجار با حمایت انجمن مخفی اعلام کردند که قصد تحصن در حضرت عبدالعظیم را دارند.^{۳۵} تجار پس از تعطیل کردن دکاکین خود در روز ۱۹ صفر به حضرت عبدالعظیم حرکت کردند. سعدالدوله از سوی صدراعظم مأمور دعوت آنها به بازگشت شد ولی تجار خواهان رسیدگی به شکایات خود بودند. پنج روز بعد محمدعلی میرزا ولیعهد با تجار دیدار کرد و به آنها وعده داد که پس از بازگشت مظفرالدین شاه از سفر فرنگستان نوز را برکنار خواهند کرد و از آنها خواست تا به تهران بازگردند. تجار به خواسته ولیعهد پاسخ دادند و در ۲۷ صفر اقدام به بازگشت کردند، ولی سعدالدوله چندان از بازگشت تجار راضی نبود و معتقد بود که «مسیو نوز آسان آسان صرف‌نظر از این کار نخواهد کرد».^{۳۶} بار دیگر جلسه‌ای مشترک با حضور سعدالدوله، تجار و نوز تشکیل و قرار بر این شد که مأموران ایرانی بر کار مأموران بلژیکی گمرک نظارت کنند.^{۳۷} اما تجار انتظار داشتند که با بازگشت شاه نوز برکنار شود و این امری بود که روی نداد، در نتیجه فعالیتهای خود را علیه نوز ادامه دادند. این امر در حالی صورت گرفت که نوز مأمور رسیدگی به وضعیت قرارداد گمرکی ایران و عثمانی شد و چندی در قسطنطنیه اقامت گزید.^{۳۸} در شوال ۱۳۲۳ میرزا احمدخان علاءالدوله حاکم تهران در پی گرانی قند چند تن از تجار سرشناس قند را به اداره حکمرانی دعوت کرد و از آنان علت گرانی قند را جویا شد، در میان مجلس سعدالدوله نماینده خود را به این مجلس فرستاد و از علاءالدوله خواست حرمت تجار را حفظ کند^{۳۹} و به وی یادآوری کرد که رسیدگی به این امور مربوط به وزیر تجارت

۳۳. محمد مهدی شریف‌کاشانی. واقعات اتفاقیه در روزگار. به کوشش: منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان.

تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲. ج ۱، ص ۲۰.

۳۴. ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، ص ۲۹۳.

۳۶. محمد مهدی شریف‌کاشانی، همان، ص ۲۱.

۳۷. تاریخ استقرار مشروطیت ایران، همان، ص ۲۰.

۳۸. آنت دستره. مستخدمین بلژیکی در خدمت دولت ایران. ترجمه: منصوره اتحادیه. تهران، نشر تاریخ ایران،

۱۳۶۳. ص ۱۰۶.

۳۹. احمد کسروی. تاریخ مشروطه ایران. تهران، امیرکبیر، ۲۵۳۷. ج ۱، ص ۵۹.

است،^{۴۰} ولی این توصیه مؤثر نبود. تجار به دستور علاءالدوله به چوب بسته شدند، سعدالدوله در پی این اقدام به دیدار وی رفت ولی عین‌الدوله از اقدام حاکم تهران حمایت کرد و مسئولیت آن را خود به گردن گرفت.^{۴۱}

چوب زدن تجار قند منجر به تحصن علما و تجار تهران در حضرت عبدالعظیم شد و این بار فقط تقاضای برکناری مسیو نوز را نداشتند بلکه خواسته‌های دیگری چون برکناری علاءالدوله و ایجاد عدالتخانه داشتند. سعدالدوله نیز در این میان از موافقان این خواسته‌ها و مخالف عین‌الدوله محسوب می‌شد، اما به عنوان وزیر تجارت همچنان به فعالیت خود در دولت وی ادامه می‌داد، از جمله اقدامات وی دایر کردن مدرسه‌ای به نام «تجارت» با همکاری تجار بود که در آن دانش‌آموزان به فراگیری علم تجارت می‌پرداختند.^{۴۲} او در جلساتی که برای رسیدگی به خواسته‌های متحصنین برگزار می‌شد شرکت می‌کرد ولی مخالفت‌های وی با صدراعظم در این جلسات بر کدورت میان وی و عین‌الدوله می‌افزود.^{۴۳} شاه دستخطی مبنی بر موافقت با خواسته‌های متحصنین صادر کرد و آنها با احترام به شهر بازگشتند، ولی نبرد میان سعدالدوله و عین‌الدوله ادامه داشت و اقدامات سعدالدوله موجب شد که در روز ۱۳ ذی‌الحجه ۱۳۲۳ به فرح‌آباد احضار شود: «سعدالدوله بیچاره به خدا سپرده شد، یعنی چند روز قبل بدون مقدمات احضار به دوشان‌تپه شد، در کمال اطمینان قلب و خاطر جمعی سوار شد و رفت. درب باغ دوشان‌تپه که از درشکه پیاده شد درشکه‌چاپاری حاضر بود. با چند نفر غلام او را در درشکه چاپاری نشانده به طرف قم بردند. در کهریزک دو سه روزی ماند که اسباب آدمه‌ایش از عقب برسند... حکم شده است برود یزد بماند...»^{۴۴}

میرزا جوادخان به یزد رسید ولی تن به تبعید نداد، خود را به کنسولگری انگلستان در یزد رساند، در آنجا متحصن شد^{۴۵} و ارتباط خود را با تجار تهران قطع نکرد.^{۴۶} سرانجام خواسته مشروطه خواهان در مورد برکناری عین‌الدوله از مقام صدارت کارساز بود و

۴۰. مهدی ملک‌زاده. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. تهران، علمی، ۱۳۶۳. ج ۲، ص ۲۵۶.

۴۱. ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، ج ۲، ص ۳۳۳.

۴۲. یادداشت‌های ملک‌المورخین، همان، ص ۳۰۸.

۴۳. خاطرات احتشام السلطنه. به کوشش: سید محمد مهدی موسوی. تهران، زوار، ۱۳۶۷. ص ۵۲۵.

۴۴. یوسف مغیث‌السلطنه. نامه‌های مغیث‌السلطنه (۱۳۲۰-۱۳۳۴). به کوشش: معصومه مافی. تهران، نشر تاریخ ایران،

۱۳۶۲. ص ۱۰۲.

۴۵. محمدعلی تهرانی‌کاتوزیان. مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. با مقدمه‌ای

از دکتر ناصر کاتوزیان. تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۹. ص ۱۶۲.

۴۶. ابراهیم صفایی، همان، ص ۳۴۳.



میرزا جوادخان سعدالدوله در دورهٔ سفارت بلژیک. ۱۳۱۷ق [۶۵۱۳-۶۱ع]

میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله به جای وی به صدارت منصوب شد. با برکناری عین‌الدوله سفیر انگلیس از مشیرالدوله قول کتبی گرفت که بر اساس آن سعدالدوله آزاد بود در هر نقطه‌ای از ایران به غیر از تهران سکونت کند. با این قول کتبی بود که سعدالدوله از کنسولگری خارج شد^{۴۷} و در قم سکونت کرد^{۴۸} اما از دور دستی بر آتش داشت. انتخابات مجلس شورای ملی در شعبان ۱۳۲۴ صورت گرفت. در این انتخابات میرزا جوادخان سعدالدوله به نمایندگی از سوی اعیان و خوانین و ملاکین تهران به همراه مرتضی قلی‌خان صنیع‌الدوله، میرزا محمودخان احتشام‌السلطنه، میرزا محمدخان

۴۷. حسن معاصر، همان، ج ۱، ص ۹۰.

۴۸. اسناد مشروطه (گزارش‌های وکیل‌الدوله). به کوشش: ابراهیم صفایی. تهران، سخن، ۱۳۴۸. ص ۱۶۰.

صدیق حضرت، علی خان نصرت السلطان و... به مجلس شورای ملی راه یافت. انتخاب وی در زمانی صورت گرفت که هنوز در قم بود، و در ۱۵ رمضان «...جمععی از آقازاده‌ها و طلاب و غیره استقبالش کردند و خیلی مجلل به طهران وارد کردند»^{۴۹} و «مردم کالسکه را به واسطه کسالت سعدالدوله وارد در فضای صحن بهارستان نموده و او را سردست از سرسرای عمارت به اطاقهای بالا بردند».^{۵۰} در همین روز از سوی ملت «ابوالمله» نام گرفت. حضور وی شکلی دیگر به جلسات مجلس داد. به نظر می‌آید که سابقه اقامت وی در فرنگ موجب موضع برتری نسبت به نمایندگان دیگر شد و گرچه ریاست مجلس بر عهده مرتضی قلی خان صنیع الدوله بود، اما در واقع هدایت مجلس و مذاکرات را سعدالدوله در دست داشت. در حالی که نخستین مجلس شورای ملی با مشکلات عدیده‌ای برخوردار بود نمایندگان سؤالات خود را با وی به عنوان مرجعی مطلع از قانون در میان می‌گذاشتند. سیدحسن تقی‌زاده که در این زمان خود هنوز به مجلس راه نیافته و از تماشاچیان بود، سعدالدوله را در مجلس این‌گونه به تصویر می‌کشد: «میرزا جوادخان سعدالدوله معرکه می‌کرد. او نفوذ عجیبی داشت تمام مجلس را زیر دستش گرفته بود نطق می‌کرد. از تماشاچیان زیاد احسنت می‌گفتند. سعدالدوله طرف پنجره ناظر به باغ رو به روی رئیس می‌نشست. با رئیس خیلی مدعی بود تمام تلاش او این بود که خودش رئیس شود. او اهل تبریز بود شمرده حرف می‌زد که تندنویسها تمام گفته‌های او را بنویسند. مردم را جلب کرده بود.»^{۵۱}

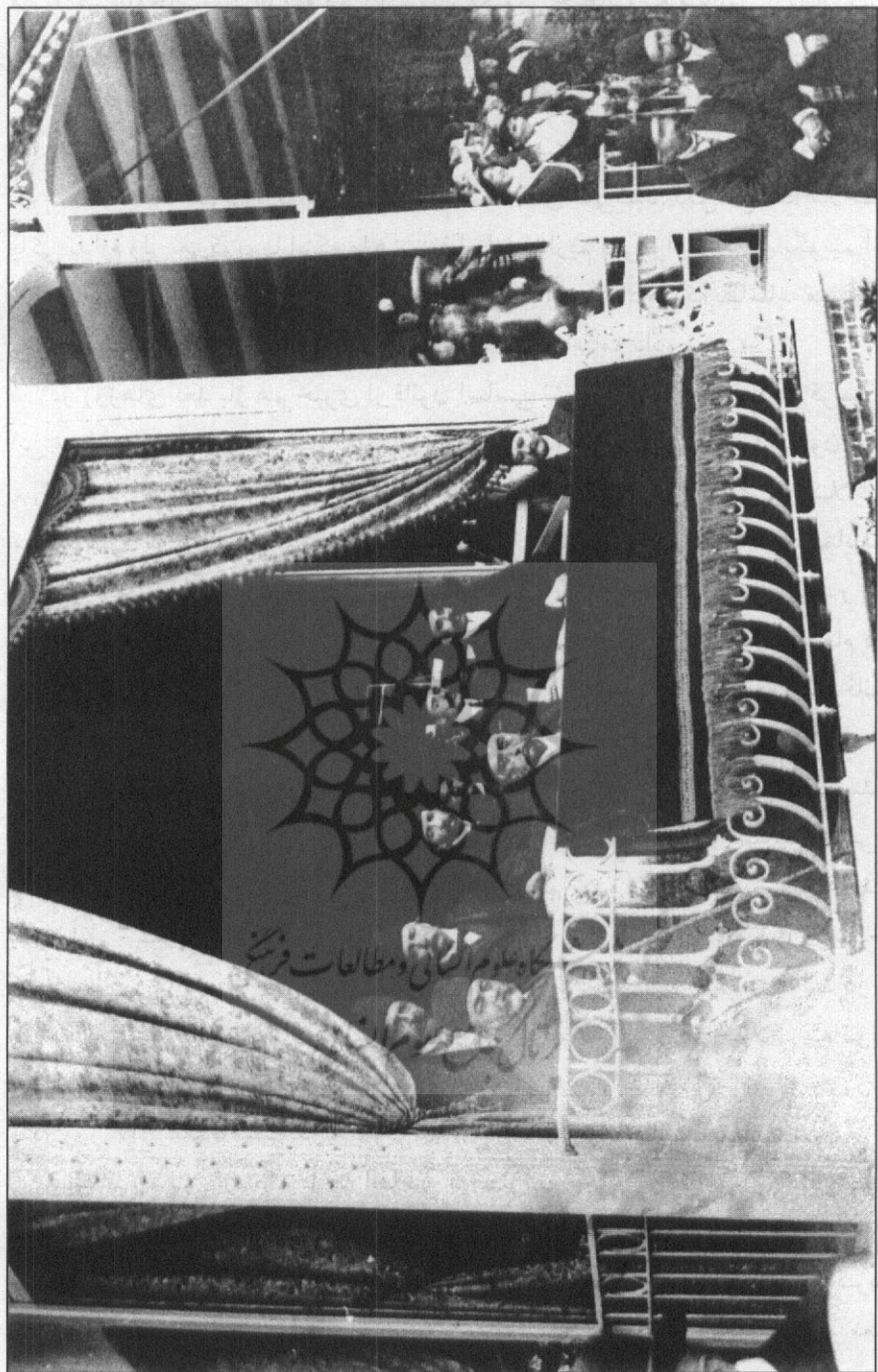
در نخستین روزهای تشکیل مجلس، دیگر نمایندگان نظر سعدالدوله را در مورد تشکیل مجلس سنا جویا شدند، اما سعدالدوله ضرورتی برای تشکیل مجلس سنا ندید و به اعتقاد وی «وجود همین مجلس شورا»^{۵۲} کافی بود. مجلس با حضور نمایندگان تهران تشکیل شده بود و در نخستین روز ماه رمضان قانون اساسی به مجلس ارسال شد اما «چون مواد آن مستبدانه بود مورد قبول واقع نشد و عودت داده شد. وکلا خود به تدوین قانون اساسی پرداختند»^{۵۳} این اقدام چند روز طول کشید و سپس قانون اصلاح شده را برای تأیید شاه فرستادند. به‌رغم وعده‌های صدراعظم و شاه هنوز خبری از تأیید نظامنامه اساسی یا همان قانون اساسی نبود و نمایندگان از شاه می‌خواستند تا هرچه سریع‌تر نظامنامه را تأیید و روانه مجلس کند. پی‌گیری برخی از نمایندگان موجب شد

۴۹. همان، ص ۱۶۱. ۵۰. محمدعلی تهرانی‌کاتوزیان، همان، ص ۳۳۵.

۵۱. زندگی طوفانی (خاطرات سید حسن تقی‌زاده). به کوشش: ایرج افشار. تهران، علمی، ۱۳۷۲. صص ۵۶-۵۷.

۵۲. مذاکرات مجلس اول. به کوشش: غلامحسین میرزا صالح. تهران، مازیار، ۱۳۸۴. ص ۴۹.

۵۳. همان.



میرزا جوادخان سعدالدوله، در کنار امین السلطان و مظفرالدین‌شاه در سفر به فرنگ [۱۳۴۱-۴۸ع]

میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله در ۱۲ شوال مکتوبی خطاب به مجلس ارسال کند و کسالت مزاج شاه را تنها دلیل تعویق امضای قانون اساسی عنوان کرد. در جلسه ۱۴ شوال سعدالدوله این اظهار نظر مشیرالدوله را منتفی دانست و در مورد دیرکرد قانون اساسی تهدید به تعطیلی مجلس کرد: «تمام مردم به من و صنیع‌الدوله تعرض نموده و می‌گویند که شما ملاحظه نموده و به طوری که لازم است نطق نمی‌کنید. لکن من ابداً ملاحظه و باکی ندارم ولی می‌گویم با اینکه ما هنوز نظامنامه نداریم نمی‌توانیم چیزی بگوییم آنچه تاکنون گفته‌ایم چه اثر بخشیده در این صورت خوب است مادامی که نظامنامه ما نیامده و به ما نرسیده چند روز مجلس را مرخص فرمایند تا نظامنامه داده شود.»^{۵۴}

در روزهای بعد باز هم خبری از قانون اساسی نشد و سعدالدوله در هر فرصتی به این موضوع اشاره می‌کرد چرا که تمامی اقدامات دولت بسته به تأیید قانون بود و سرانجام در جلسه ۲۲ شوال پیشنهاد داد برای حل این موضوع عده‌ای از وکلا برای مطالبه قانون به نزد مشیرالدوله بروند و در صورتی که مشکل حل نشود این نمایندگان امضای قانون اساسی را از شخص شاه بخواهند. این اقدام به تأیید مجلس رسید و شش نماینده به این منظور انتخاب شدند^{۵۵} که آنان نیز دست خالی بازگشتند. سرانجام در ۹ ذی‌قعدة نظامنامه با تغییراتی به دست مجلسیان رسید و بر سر تغییرات در مفاد قانونی نمایندگان دچار مشکل شدند. در همین جلسه میرزا جوادخان سعدالدوله پیشنهاد داد با تشکیل کمیسیونی از چند تن از نمایندگان که خود نیز شامل آنان می‌شد و نمایندگان دولت قانون اساسی «فصل به فصل خوانده بعد از توضیح و تنقیح و تصحیح منشی آن فصل را نوشته همین طور تا آخر در این مجلس ختم شده و تقویت نموده به صحه برسد».^{۵۶} پیشنهاد وی پذیرفته شد و در روز ۱۱ و ۱۳ ذی‌قعدة میرزا حسن‌خان مشیرالملک، حاج میرزا حسن‌خان محتشم‌السلطنه و مؤیدالسلطنه از سوی دولت در روز ۱۱ و ۱۳ ذی‌قعدة در مجلس حضور یافتند و بر سر مسائل مورد اختلاف به توافق رسیدند. قانون برای توشیح نزد شاه ارسال شد و در روز ۱۴ ذی‌قعدة به امضای وی رسید و در روز ۱۶ ذی‌قعدة مشیرالدوله قانون اساسی را به رئیس مجلس تحویل داد.

سعدالدوله پس از آنکه قانون اساسی به تصویب مجلس و به امضای شاه رسید از مطالبات قانونی دست بردناشت. یکی از نکاتی که او بر آن اصرار داشت پاسخگویی وزرای دولت به مجلس شورای ملی بود و در این خصوص پافشاری بسیار کرد تا سرانجام موفق شد ناصرالملک وزیر مالیه را به مجلس بکشاند. در زمانی که وزیر معادن

را به مجلس دعوت کرد از وی در خصوص واگذاری امتیاز معدن نفت و اختلاف در ترجمه فارسی و فرانسه آن سؤال و بر این نکته تاکید کرد که «غرض این است که ملت بداند تفصیل کتبرات و امتیازنامه‌های ما در خارجه به چه ترتیب است و چگونه تقلبات می‌کنند».^{۵۷} در این میان شکایاتی به مجلس ملی می‌رسید که نشان عدم شناخت مردم از جایگاه مجلس شورای ملی بود، آنها خواهان حل مسائل روزمره خود در باب نان، گوشت و مسائل شهری بودند و سعدالدوله که از راز و رمز قانون بیش از دیگر وکلا آگاه بود آنان را هشدار داد که رسیدگی به این مقولات کار این مجلس نیست و مجلس محلی یا انجمن بلدی برای این امور باید تشکیل می‌شد.^{۵۸} و در انتقاد به انجمنها و اغتشاشاتی که در نواحی مختلف روی داده بود به این نکته اشاره کرد که «هنوز در هیچ جا معنی مجلس را نفهمیدند».^{۵۹}

از دیگر اقدامات سعدالدوله در نخستین روزهای تشکیل مجلس شورای ملی پیگیری تأسیس بانک ملی بود و از وزرا و اعیان و شاهزادگان که بیشترین درآمدها را داشتند می‌خواست تا در این امر شرکت کنند و خود از مؤسسان بانک ملی بود.^{۶۰} اما آنچه بیش از همه برای آن تلاش می‌کرد مسئله گمرکات و بلژیکیها بود. او تا پیش از آمدن وکلای تبریز زمینه را برای عزل نوز و دیگر بلژیکیها فراهم کرد، خصومت خود را با نوز در قالب بیگانه ستیزی در مجلس مطرح کرد و در یک سخنرانی گفت:

آخر چرا باید دفتر ما به خط خارجه باشد که حساب به خوبی رسیدگی نشود. شما ببینید که آن کسی که من او را مثلاً به صد تومان اجیر کرده بودم و آوردم چرا حال به او دو هزار تومان واجب می‌دهند. خدا شاهد است که نه از راه غرض باشد آنچه تکلیف من است می‌گویم. طاقت تحمل و صبر ندارم. چرا این جوانان ما که در اینجا و در خارجه زحمتها کشیدند و تحصیل کردند بیکار باشند. اگر مرا تهدید کردند که نگویم مرا حبس کنند، تهدید نمایند، تحذیر کنند می‌گویم و هرگاه مرا بکشند از هر قطره خونم صد هزار سعدالدوله تولید خواهد شد. اول کار این است که این متعلمین قابل را در ادارات دولتی مشغول به شغلی کرد که بهتر از تشکیل صد باب مدرسه است برای ترویج علم و رجحانی از برای خارجه بر اینها نیست. پس چرا اینها این طور معطل این کار باشند. معنی خیرخواهی ملت و همراهی آن پس چیست؟^{۶۱}

با حضور ناصرالملک و وزیر مالیه در جلسه دوم ذی‌الحجه نمایندگان از وی درباره

۵۷. همان، ص ۱۰۵. ۵۸. همان، ص ۷۸. ۵۹. همان، ص ۹۷.

۶۰. محمدعلی تهرانی کاتوزیان، همان، ص ۳۶۱. ۶۱. همان، ص ۷۰.

وضعیت گمرک سؤال کردند که او از پاسخگویی سرباز زد و وزیر گمرک را مسئول پاسخگویی معرفی کرد. این در حالی بود که دولت هشت وزیر را به مجلس معرفی کرده بود و نامی از وزیر گمرک در میان نبود و از دیدگاه سعدالدوله و نمایندگان دیگر، گمرک وزیر نداشت بلکه زیر مجموعه وزارت مالیه محسوب می شد، ولی ناصرالملک به آنان جواب داد: «جواب همان بود که گفتیم. این مطلب دیگری است که گمرک وزیر می خواهد یا نمی خواهد مسئول آن من نیستم». ^{۶۲} مخالفت سعدالدوله با نوز به جایی رسیده بود که در جلسه مجلس او را عامل تمامی مشکلات مرزی و داخلی معرفی کرد و حتی همراهی نکردن دولت با مجلس را به گردن وی انداخت ^{۶۳} و این گونه مجلسیان را علیه وی تحریک می کرد.

با فوت مظفرالدین شاه و بر تخت نشستن محمدعلی شاه که بدون حضور نمایندگان مجلس شورای ملی صورت گرفت، ^{۶۴} نمایندگان موضعی دیگر در قبال شاه گرفتند و در این کشاکش سعدالدوله به دیگر نمایندگان هشدار داد که «... این مجلس نیست و کاری از پیش نخواهد رفت» ^{۶۵} و بار دیگر به ضرورت حضور اعضای دولت برای پاسخگویی به مجلس پرداخت. او در این سخنان حساب شاه را از حساب دولت جدا کرد و به امری که در دولت مشروطه باید اتفاق می افتاد و نیفتاد پرداخت: «دولت را تصور می کنیم به وجود مقدس شاه. این معنی دولت نیست». ^{۶۶} در ضمن اعلام کرد قصد داشته است دیگر به این مجلس نیاید چرا که «این آمدن و رفتن فایده ای ندارد». ^{۶۷}

با ورود وکلای آذربایجان در ۲۳ ذی الحجه سعدالدوله به استقبال آنها رفت و در ملاقاتی که نمایندگان تبریز با میرزا نصرالله خان مشیرالدوله صدراعظم داشتند در مورد قانون اساسی و لفظ مشروطه به بحث نشستند، اما پاسخ مشیرالدوله به آنان این بود که حکومت، مشروطه نیست و فقط مجلسی تأسیس شده تا در آن قانونگذاری شود. ^{۶۸} سعدالدوله با شنیدن این پاسخ به دیگر وکلا اعلام کرد: «پس ما باید چاره جویی کنیم. حالا که مشروطه نیستیم چرا اینجا نشسته ایم. برویم به ملت بگوییم که دولت می گوید ایران مشروطه نیست». ^{۶۹} نمایندگان معترض در مجلس متحصن شدند و در جلسه روز



۶۳. همان، ص ۱۱۴.

۶۲. مذاکرات مجلس، همان، ص ۱۰۰.

۶۴. سعدالدوله و صنایع الدوله نه به عنوان نماینده مجلس بلکه به این خاطر که از اعیان و وزرای سابق محسوب می شدند در این تاجگذاری حضور داشتند.

۶۵. مذاکرات مجلس، همان، ص ۱۱۰.

۶۶. همان.

۶۸. «خطابه آقای سید حسن تقی زاده». تهران، باشگاه مهرگان، ۱۳۳۸. ص ۴۶.

۶۹. محمدعلی تهرانی کاتوزیان، همان، ص ۴۷۰.

۲۶ ذی‌الحجه مجلس، هفت خواسته خود را که شامل صدور دستخط شاه مبنی بر مشروطه بودن حکومت و عزل نوز و پریم از گمرکات و... را به شاه ارائه دادند. در این میان مردم تبریز و تهران نیز از خواسته‌های نمایندگان حمایت می‌کردند، در پایان روز ۲۶ دستخطی از شاه رسید که موافقت خود را با عزل نوز و دیگر بلژیکی‌ها اعلام می‌کرد و موافقت با دیگر خواسته‌ها را به بعد موکول کرده بود. سعدالدوله «گفت مقصود ما حاصل شد عزل مسیو نوز مقصود بود» اما دیگر نمایندگان به رهبری تقی‌زاده به دنبال شش خواسته دیگر خود بودند.^{۷۰} سرانجام در روز ۲۷ ذی‌الحجه مخبرالسلطنه با دستخط محمدعلی شاه مبنی بر تایید مشروطه به مجلس آمد: «وقتی به مجلس رسیدم اول مغرب بود. دستخط را دادم به آقا سید عبدالله گفتند خودت بخوان، خواندم، چون به صبحه رسید از دستم بیرون رفت معلوم شد سعدالدوله بالای سر من بود دستخط را ربوده برای مردم خواند.»^{۷۱}

در جلسه روز ۲۸ ذی‌الحجه به منظور تکمیل قانون اساسی و رفع نواقص آن قرار بر این شد یک متمع هم نوشته شود و مجلس به توصیه خود سعدالدوله هفت تن از نمایندگان را به این شرح: میرزا جوادخان سعدالدوله، میرزا صادق‌خان مستشارالدوله، سیدحسن تقی‌زاده، حاجی امین‌الضرب، مشاورالملک، حاجی سیدنصرالله تقوی و محمدقلی‌خان مخبرالملک، برادر مرتضی‌قلی‌خان صنیع‌الملک^{۷۲} برای نگارش این متمع تعیین کرد.^{۷۳} سعدالدوله یادآوری کرد اعضای کمیسیون می‌بایست از قوانین دول مشروطه آگاه باشند و در نگارش متمع بایستی تطابق آن را با سلطنت مشروطه و قانون شرع را در نظر گرفت.^{۷۴} در ضمن قرار بر این شد که نمایندگان پس از اتمام تدوین متمع قانون اساسی، در مجلس سوگند وفاداری به ملت یاد کنند و این نکته‌ای بود که سعدالدوله بر آن اصرار داشت. برای نگارش متمع قانون اساسی، منشی سفارت بلژیک یک نسخه از قانون اساسی بلژیک را در اختیار میرزا جوادخان گذاشت.^{۷۵} تقی‌زاده که در جناح مخالف سعدالدوله قرار گرفته بود از حضور وی در کمیسیون می‌نویسد:

«کمیسیون تحریر متمع قانون اساسی یکی دو جلسه منعقد شده و شروع به نوشتن آن

۷۰. مهدیقلی‌خان هدایت. طلوع مشروطیت. به کوشش امیر اسماعیلی. تهران، جام، ۱۳۶۳. ص ۳۳.

۷۱. همان، ص ۳۸.

۷۲. مخبرالملک در همان آغاز از حضور در این کمیسیون اعلام انصراف کرد و گفت که خود قوانینی در این زمینه می‌نویسد و به کمیسیون ارائه می‌دهد تا اگر لازم بود مورد استفاده قرار گیرد. مذاکرات مجلس، همان، ص

۱۳۴.

۷۳. همان، ص ۱۳۵.

۷۴. همان.

۷۵. سید حسن تقی‌زاده، «انقلاب ایران»، بغداد، س ۱۴، ش ۶، ص ۳۹.

کردند و سعدالدوله نیز در این یکی دو جلسه حاضر شده و با کمال تکبر سیگار خود را به دهن گرفته و گوش داد. بعد حاضر نشد و همه را سه چهار نفر از وکلا نوشته و تمام کردند. عمده اعضای آن میرزا صادق خان مستشارالدوله و تقی زاده و حاج سیدنصرالله اخوی بودند.^{۷۶}

اختلاف سعدالدوله با مجلسیان اندک اندک بالا گرفت و بیشتر این اختلاف وی با صنایع الدوله رئیس مجلس بود که سابق بر این برادر همسر وی محسوب می شد و اختلاف خانوادگی بین او و خاندان هدایت بر اختلافات سیاسی دامن می زد. در گزارشهای سفارت انگلیس به وزارت امور خارجه این کشور به اختلاف این دو اشاره شده است. سید حسن تقی زاده و چند تن دیگر از نمایندگان تبریز نیز از مخالفان وی محسوب می شدند. سعدالدوله در ۹ صفر ۱۳۲۵ استعفانامه خود را به مجلس تقدیم کرد ولی صنایع الدوله خود مانع استعفای وی شد.^{۷۷} آتش اختلافات تندتر از آن بود که گمان می رفت. کار به جایی رسید که سعدالدوله از حضور در مجلس سرباز زد و تمارض نمود، ولی در روز ۱۸ ربیع الاول «...طرف عصر تمام ملت قریب دو هزار نفر به خانه ایشان رفته، اصرار نمودند با همان حالت کسالت سوار کالسکه کرده دورش را گرفته به مجلس آوردند. وقت ورود به حیاط عمارت مجلس تماشا داشت و با شکوه و صلوات آوردند»،^{۷۸} روزنامه ندای وطن نیز غیبت سعدالدوله را «به واسطه درد پا یا از ترس درد سر» عنوان کرده است.^{۷۹} اختلافات میان وی و مخالفانش حل نشد و سرانجام در ۲۵ ربیع الاول ۱۳۲۵ در مکتوبی استعفای خود را از نمایندگی مجلس اعلام کرد:

... عصر روز سه شنبه بیست و سیم این ماه گروهی از عارضین و جماعتی از انجمنها در بهارستان اجماع کرده مطالبه قانون اساسی و شکایت از اجحافات قوام الملک شیرازی و حاجی آقای محسن عراقی و حاکم ایل شاهسوند بغدادی با عناوین مختلفه نموده و به اندازه ای در مقام اصرار و فشار برآمده بودند که چنان که تمام وکلا مشاهده داشته اند مانع از خروج آنها بودند.

نظر به ضعف و عارضه درد پا این بنده بعد از انقضای اجلاس اول برخاسته بود که به منزل معاودت نماید جماعت سد راه نموده مانع از حرکت گردیده مقاصد خود را مصرّاً درخواست کردند. چون با حالت نقاهتی که داشت قادر به اسکات آنها نبود متوسل به حسن بیان جناب ملک المتکلمین که در آنجا حاضر بودند گردیده با

۷۷. محمدعلی کاتوزیان، همان، ص ۶۱۱.

۷۶. همان.

۷۸. میرزا ابراهیم خان کلانتری باغمیشه. روزنامه خاطرات شرف الدوله به کوشش یحیی ذکا. تهران، فکر روز،

۷۹. روزنامه ندای وطن، س ۱، ش ۲۸، ۲۴ ربیع الاول ۱۳۲۵.

۱۳۷۷، ص ۹۲.



هزاران نصاب مردم را به وعده اینکه مستقیماً به وزارت داخله رفته و عرایض آنها را ابلاغ و استدعای شخصی خواهد نمود تا درجه‌ای مردم را ساکت نموده منزل وزیر داخله روانه شد متأسفانه این اقدام مجبوری را... در غیاب بنده رئیس و عده‌ای از اعضای مجلس محترم حمل باغوی و تحریک و اسباب چینی نموده و اظهار داشته‌اند که علت ازدحام و اجماع مردم این بنده بوده است.^{۸۰}

اما ظاهراً مردم از کناره‌گیری ابوالمله چندان خشنود نبودند و به همین مناسبت با شنیدن خبر استعفای وی در جلوی مجلس نیز ازدحام کردند.^{۸۱} در این میان روزنامهٔ حبل‌المتین و ندای وطن که از حامیان وی بودند اخبار مربوط به برکناری وی را منتشر می‌کردند. این در حالی صورت می‌گرفت که نه در مذاکرات مجلس و نه در روزنامهٔ مجلس به این موضوع اشاره‌ای شده است. حبل‌المتین در ماه‌های بعد نیز باز هم از استعفای وی اظهار تأسف می‌کرد و امیدوار بود که به نوعی وی به مجلس بازگردد.^{۸۲} انجمن ملی تبریز در نامه‌ای خطاب به وی اعلام کرد که استعفای وی را نمی‌پذیرد.^{۸۳} و سعدالدوله نیز در تلگرافی با تشکر از ملت آذربایجان قول داد که «از خدمت هموطنان و طلب حقوق ملی آنها دست بردار و روگردان»^{۸۴} نخواهد بود. اما مخالفان وی چون تقی‌زاده، مستشارالدوله و ناصرالملک به گونه‌ای دیگر به این برکناری می‌نگریستند. ناصرالملک در خاطرات خود در مورد برکناری سعدالدوله معتقد است که وی در جریان متمم قانون اساسی برای مذاکره میان مجلس و دربار پایش به دربار باز شد و «خود را به دربار بسته و در خفا برضد آزادی‌طلبان دست به کار زده تا آنکه به کار او پی برده او را از مجلس خارج و مردود کردند».^{۸۵} سفارت انگلیس در گزارش خود به وزارت خارجه این کشور می‌نویسد:

سعدالدوله نماینده مجلس هم چنان به غیبت خود از جلسات مجلس ادامه می‌داد و اعلام داشته که تا ریاست مجلس عوض نشود از شرکت در جلسات خودداری خواهد کرد. گروهی با سر و صدای زیاد وارد مجلس شده استعفای رئیس مجلس را

۸۰ روزنامهٔ حبل‌المتین، س ۱، ش ۱۴، اول ربیع‌الثانی ۱۳۲۵، ص ۴.

۸۱ ندای وطن، س ۱، ش ۲۹، غره ربیع‌الاول ۱۳۲۵، ص ۳.

۸۲ حبل‌المتین، س ۱۵، ش ۱، ۱۱ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵، ص ۱۱. این روزنامه در یکی از شماره‌های خود پیشنهاد داد سعدالدوله به نمایندگی از گیلان مجدداً وارد مجلس شود. س ۱، ش ۴۱، ۲ جمادی‌الاول ۱۳۲۵.

۸۳ حبل‌المتین، س ۱، ش ۳۳، ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵، صص ۱۳۱-۱۳۲.

۸۴ «سواد تلگراف جناب سعدالدوله»، انجمن تبریز، س ۱، ش ۹۵، ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵، ص ۲.

۸۵ «خاطرات ناصرالملک همدانی»، وحید، ش ۲۵۶-۲۵۷، ص ۱۶.

خواستار گردیدند بالاخره با اشکال آنها را متفرق کردند. ظاهراً تظاهرکنندگان از سعدالدوله پول گرفته بودند.^{۸۶}

این اتفاقات در فاصله زمانی روی داد که میرزا علی اصغرخان امین السلطان به دعوت شاه به ایران بازگشته بود تا بار دیگر بر مسند صدارت تکیه زند و این خود عاملی برای ابراز مخالفتها و ناآرامی بود. میرزا ملکم خان که سابقه دوستی دیرینه با سعدالدوله داشت در نامه‌ای خطاب به وی خبر داده بود که این امین السلطان آن امین السلطان سابق نیست و بدین گونه او را دعوت به همکاری با صدراعظم کرد.^{۸۷} عبدالرحیم طالبوف نیز سفارش نامه‌ای در حمایت از امین السلطان به وی نوشت.^{۸۸} این سفارشها در جلب نظر سعدالدوله نسبت به امین السلطان مؤثر بود و او خود نیز از پیش اعتقاد داشت که «تا آقا را احضار نفرمایند کار دولت و ملت هیچ یک درست نخواهد شد و کوک این کار هم در دست من است...».^{۸۹} در مقابل، نمایندگان تندروی مجلس چون سید حسن تقی زاده از مخالفان بازگشت امین السلطان بودند. در تبریز هنگامه‌ای برپا بود و دولت، عبدالحسین میرزا فرمانفرما را برای حکومت تبریز انتخاب کرده بود. تبریزیان بی واسطه از امین السلطان می‌خواستند تا سعدالدوله را به حکومت اعزام کند اما خواسته آنان مورد پذیرش واقع نشد^{۹۰} و فرمانفرما به حکومت منصوب شد. ابوالمله و مجلسیان را دیگر راهی برای آشتی نبود و این قهر بدانجا رسید که ابوالمله در جشن سالگرد مشروطه که در باغ بهارستان برگزار شد حضور نیافت و به شمیران رفت.^{۹۱}

استعفای سعدالدوله را باید از منظری دیگر نیز بررسی کرد، میرزا جوادخان سعدالدوله در زمره سیاستمدانی بود که با میرزا ملکم خان رابطه‌ای دوستانه و دیرینه داشت و احتمالاً از اعضای فراموشخانه وی نیز بود.^{۹۲} ملکم در ستایش وی نوشت: «اما

۸۶ حسن معاصر، همان، ج ۱، ص ۳۴۷. ۸۷ فریدون آدمیت، همان، ص ۲۵۷.

۸۸ محمد اسماعیل رضوانی. انقلاب مشروطیت ایران. تهران، ابن سینا، ۱۳۴۵. ص ۱۴۸.

۸۹ ابراهیم صفایی. اسناد مشروطه (گزارشهای وکیل الدوله). تهران، بی‌نا، بی‌تا. ص ۱۶۹.

۹۰ روزنامه خاطرات شرف الدوله، همان، ص ۱۰۷.

۹۱ میرزا محمد علی خان فریدالملک همدانی. خاطرات فرید. گردآورنده: مسعود فرید. تهران، زوار، ۱۳۵۴. ص ۲۷۶.

۹۲ محمد محیط طباطبایی معتقد است سعدالدوله از اعضای فراموشخانه ملکم بوده است ولی به منبع خود اشاره‌ای نمی‌کند. رک: محمد محیط طباطبایی. مجموعه آثار میرزا ملکم خان. تهران، علمی، بی‌تا. ص کا. در مورد فراماسونر بودن وی نیز باز این تنها محیط طباطبایی است که در مقاله «مشروطه ستمدیده» به فراماسون بودن سعدالدوله در بلژیک اشاره‌ای کوتاه می‌کند و برای این ادعا نیز منبعی را معرفی نمی‌کند اما



از روی اطلاع عرض می‌کنم که در این سفرهای فرنگستان کم کسی به قدر او ترقی کرده است.^{۹۳} او پس از آنکه به جرگه مشروطه‌خواهان پیوست به عضویت جامع آدمیت درآمد^{۹۴} که ریاست آن را عباسقلی خان قزوینی معروف به آدمیت بر عهده داشت و مورد تأیید میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله بود و سعدالدوله در این بین از امنای دوازده‌گانه بود. به نظر می‌رسد که اندک‌اندک بین سعدالدوله و جامع آدمیت فاصله افتاد و رفتار وی در مجلس موجب اعتراض رهبر جامع آدمیت، عباسقلی خان شد. عباسقلی خان در نامه‌ای خطاب به وی نوشت: «خود می‌دانید خستگی در راه تربیت قوم نوعی از کفران و مردود غیرتمندان و حضرت جانان است. عقل فتوا نمی‌دهد در وسط کار اظهار افسردگی و پژمردگی نمودن...».^{۹۵} ملکم نیز در مورد کناره‌گیری از مجلس او را سرزنش کرد^{۹۶} اما هیچ یک از این برخوردها موجب تغییر رفتار سعدالدوله نشد و سرانجام عباسقلی خان آدمیت حکم اخراج وی را از جامع اعلام کرد:

بر حسب وجدان و عقل... مکلفم جهد نمایم تا در مملکت ایران سلطنت مشروطه، وزرای مسئول، پارلمان ملی و انتظام دستگاه دیوان برپا شود. حالا هرکس در این چهار مقصد با من همراه است قابل اتحاد آدمیت است و... هرکس همراه نیست و خود سر و خود رای اقداماتی دارد بنده را از ملازمت و مراقت خود باید معاف فرماید... هرکس اسباب اختلال در سلسله را فراهم آورد قابل مجمع آدمیت نیست.^{۹۷}

این تنها جامع آدمیت نبود که وی را طرد کرد مخالفان وی در مجلس نیز ساکت نبودند، برخی از نمایندگان او را مخمل کارها خواندند و خواستار تبعید وی شدند.^{۹۸} آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی نیز در جلسه مجلس او را عامل مخالفت شاه با مجلس خواند و به نوعی او را تهدید کرد: «خواست در این مجلس ریاست پیدا کند نشد این شد که از مجلس محروم گشت... حالا اسمش را نمی‌برم که مسلمانان بریزند در خانه او و او را

→ با توجه به آنکه در آن دوره پیوستن به لژهای فراماسونری برای رجال ایرانی چندان اقدام عجیبی به شمار نمی‌رفته است بعید نیست که سعدالدوله نیز در بروکسل به فراماسونری پیوسته باشد. رک: محمد محیط‌طباطبایی، «مشروطه ستمدیده»، تهران مصور، ش ۹۶۳، ۲۸ بهمن ۱۳۳۰، ص ۱۳.

۹۳. فریدون آدمیت. فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت. تهران، سخن، ۱۳۴۰. ص ۲۳۱.

۹۴. عباسقلی خان آدمیت در نامه‌ای مورخ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ به سعدالدوله می‌نویسد: «یک سال قبل به شرف ملاقات عالی که مایه تکمیل سعادت من بود نایل آمدم به حسن ظنی که داشتم وجود مبارک را در درست‌کاری ملت با خود رهسپار یک مرحله مقدس دیدم...». از این نامه چنین استنباط می‌شود که سعدالدوله در ۱۳۲۴ به جامع آدمیت پیوسته است. رک: فریدون آدمیت، همان، ص ۲۳۴.

۹۵. همان، ص ۲۳۴. ۹۶. همان، ص ۲۳۵. ۹۷. همان، ص ۲۳۴.

۹۸. مذاکرات مجلس، همان، ص ۳۷۳.

تکه‌تکه کنند».^{۹۹} درست یک روز بعد از این سخنرانی در ۲۱ رجب امین‌السلطان به دست عباس آقا عضو انجمن نمره ۴۱ فدایی ملت در جلوی مجلس شورای ملی به قتل رسید، سعدالدوله از جمله کسانی بود که از سوی مخالفان متهم به دست داشتن در قتل امین‌السلطان شد. از کسانی که بر این شایعه دامن می‌زدند اعضای خاندان مخبرالدوله بودند و صنیع‌الدوله رئیس مجلس در این میان بیش از دیگران فعال بود. عباسقلی خان آدمیت که در ۲۲ رجب به اتهام قتل امین‌السلطان دستگیر شد در مورد دستگیری خود معتقد بود: «دستگیری و تعرض بر من هیچ برهانی نداشت مگر عناد و خصومت صنیع‌الدوله. خصومت مشارالیه با من برای این بود که سعدالدوله را چون آن وقت در حزب آدمیت بود اغلب تمجید می‌کردم».^{۱۰۰} مرتضی قلی خان صنیع‌الدوله دو روز بعد از ترور امین‌السلطان از چرچیل، دبیر شرقی سفارت خواست تا به ملاقات وی برود و در این ملاقات صنیع‌الدوله با قطعیت اعلام کرد که سعدالدوله در قتل امین‌السلطان دست داشته است. سفارت انگلیس نیز خود براین موضوع مهر صحت می‌گذارد.^{۱۰۱} حضور سعدالدوله در منزل میرزا حسین خان محامدالدوله، منشی سفارت اتریش در شب حادثه از جمله مواردی بود که مخالفان وی بر آن تأکید داشتند و او را بیشتر در مظان اتهام قرار می‌دادند، او در منزل محامدالدوله با نمایندگان تبریز چون تقی‌زاده، شرف‌الدوله و میرزا ابراهیم آقا ملاقات داشت و در مورد سخنان روز گذشته آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی، امین‌السلطان و صنیع‌الدوله با آنان گفت و گو کرد.^{۱۰۲} مخالفان وی حضور وی را به گونه‌ای دیگر تعبیر کردند، مهدیقلی خان مخبرالسلطنه نیز در این باره می‌نویسد: «برای قتل اتابک، دبیرالسلطان و مقتدرنظام و صنیع حضرت و موقر مأمور بودند، به مجلس هم که صحبت خصوصی می‌شد وارد شدند سعدالدوله هم به منزل میرزا حسین خان منشی سفارت اتریش آمده بود و در راه قیطره دو سه جا مأمورینی بودند که اگر در مجلس موفق نشدند در راه اتابک را بزنند...»^{۱۰۳}

اما هیچ مدرکی مستند دال بر دست داشتن سعدالدوله در ترور امین‌السلطان وجود نداشت. صنیع‌الدوله تلاشش برای حذف سعدالدوله از صحنه سیاست به جایی نرسید و خود پس از ترور امین‌السلطان در ۲۸ رجب از ریاست مجلس استعفا کرد و احتشام‌السلطنه به جای وی بر مسند ریاست مجلس تکیه زد. یک هفته از مرگ

۹۹. همان، ص ۳۷۴. ۱۰۰. فریدون آدمیت، فکر آزادی و...، همان، ص ۲۷۳.

۱۰۱. تاریخ استقرار مشروطیت، همان، ص ۴۲۶.

۱۰۲. سید حسن تقی‌زاده، «قتل اتابک»، سخن، س ۱۶، ش ۱، ص ۴۷ و میرزا ابراهیم خان کلانتری، همان، ص ۱۲۲.

۱۰۳. مهرباب امیری. زندگی سیاسی اتابک اعظم. تهران، کتابفروشی سخن، ۱۳۴۷. ص ۴۴۷.

صدراعظم می‌گذشت و هنوز مسند ریاست وزرایی خالی بود. محمدعلی شاه برای صدارت مشیرالدوله و نظام‌السلطنه و ناصرالملک را در نظر داشت که هیچ یک از آنان حاضر به پذیرش این منصب نشدند، اما هیئت وزرا از سوی شاه انتخاب شده بودند. در ملاقات با هیئت نمایندگان مجلس محمدعلی شاه از آنان خواست «فعالاً ترتیبی که داده‌ایم عجلتاً وکلای عظام چند روزی با آنها به مدارا رفتار کرده اگر قصوری در آنها باشد معلوم می‌شود البته در آن وقت تغییر آنها را خواهیم خواست...».^{۱۰۴} سعدالدوله در مقام وزیر امور خارجه به کار مشغول شد تا سرانجام میرزا احمدخان مشیرالسلطنه در ۷ شعبان ۱۳۲۵ دولت خود را به مجلس معرفی کرد و سعدالدوله در سمت خود ابقا شد. در این دوره از وزارت مشکل تجاوز قوای عثمانی به مرزهای ایران در آذربایجان وجود داشت که وی وعده حل این مشکل را داد. مسئله دیگر انتشار قرارداد ۱۹۰۷ بین روسیه و انگلیس بود، اما عمر وزارت سعدالدوله بسیار کوتاه‌تر از آن بود که اقدامی از سوی وی صورت گیرد. در ۲۲ شعبان کارکنان وزارت امور خارجه علیه وی اعتصاب کردند، او را متهم به خودرایی در حوزه وزارت خارجه کردند و خواهان عزل وی از این مقام شدند. سعدالدوله برای دفاع از خود در ۲۳ شعبان در مجلس حاضر شد و به دفاع از عملکرد خود در وزارت خارجه پرداخت. نکته قانونی که وی در این جلسه به دفاع پرداخت این بود که «موافق کدام قانون، اجزاء حق تعرض به یک وزیر مسئولی دارند. اگر وزیر در برابر مجلس مسئول است اجزاء را چه می‌رسد...».^{۱۰۵} و مخالفان خود را محرک این قضیه معرفی کرد. او به‌رغم میل خود، تحت فشار مجلس مکتوبی از شاه دریافت کرد که به او اطلاع می‌داد استعفایش پذیرفته شده است.^{۱۰۶} بدین‌گونه بالاچار از وزارت برکنار و محمدعلی‌خان علاءالسلطنه در ۲۴ شعبان به جای وی به وزارت منصوب شد. در این میان نه‌تنها روزنامه‌های جبل‌المتین و ندای وطن به حمایت از وی پرداختند بلکه برخی از نمایندگان مجلس نیز بر سر برکناری وی به این شکل به بحث پرداختند و این اقدام را مغایر با قانون می‌دانستند.^{۱۰۷} سفارت انگلیس این اقدام کارمندان وزارت خارجه را ستود و اعتصاب‌کنندگان را «وطن پرستان فدایی»^{۱۰۸} خواند.

منازعات بین محمدعلی شاه و مجلسیان که بالاگرفت سعدالدوله در کنار محمدعلی

۱۰۴. مذاکرات مجلس، همان، ص ۳۹۴.

۱۰۵. روزنامه جبل‌المتین، س ۱، ش ۱۳۶، ص ۳.

۱۰۶. حسن معاصر، همان، ج ۱، ص ۵۲۲.

۱۰۷. مذاکرات مجلس، همان، صص ۴۳۲-۴۳۳.

۱۰۸. حسن معاصر، همان، ج ۱، ص ۵۱۹.



شاه قرار گرفت و همین موضوع باعث قرار گرفتن نام وی در فهرست منفورین درباری شد. مشروطه خواهان تندرو در منابر و عظ خود به بدگویی از وی می پرداختند و او را از موانع ارتباط مجلس و شاه می خواندند. انجمنها نیز بر آتش می دمیدند «...از یک طرف انجمنها اطلاع داده بودند که به مسجد سپهسالار بیایند تا جداً تبعید امیربهادر و سعدالدوله را از شاه بخواهند»،^{۱۰۹} خصوصاً که سعدالدوله قانون مجامع سیاسی فرانسه را برای محدود کردن فعالیت انجمنها به شاه ارائه کرده بود.^{۱۱۰} مجلسیان نیز خواسته ای مشابه از شاه داشتند که به ظاهر پذیرفته ولی اجرا نشد و مجلسیان پیگیر این موضوع بودند. نظام السلطنه که به صدارت منصوب شد از سعدالدوله خواست ایران را ترک کند و به وی پیشنهاد سفارت داد اما سعدالدوله در جواب نوشت: «من خاشاک نیستم که هر روز با جاروب از این طرف به آن طرف رانده شوم ابداً از تهران نخواهم رفت».^{۱۱۱} فشار مجلسیان و مخالفان به جایی رسید که او بار دیگر چاره را در پناهندگی به سفارتخانه دید و در ۱۸ ذی القعدة به سفارت هلند که در نزدیکی منزل وی در شمیران بود پناه برد،^{۱۱۲} اما به دنبال جای پایی محکم تر برادرزاده خود را به سفارت انگلیس فرستاد تا جویا شود که آیا وی مانند سال ۱۳۲۳ تحت حمایت خواهد بود یا خیر که جواب منفی شنید،^{۱۱۳} چرا که سفارت انگلیس در این روزها دیگر از حامیان وی نبود و براین گمان بود که سعدالدوله از حمایت روسها برخوردار است.^{۱۱۴}

اقامت وی در سفارت هلند چند ماه به طول انجامید. در همین ایام اقدام به انتشار اعلامیه ای به نام «توضیح» و پناهندگی خود را در این سفارت توجیه کرد:

از پنج سال قبل که به وطن مألوف مراجعت نمود و حال وطن را در تزلزل و انقلاب دید در آن دوره استبداد چنان که بر احدی پوشیده نیست قدم در میدان مشروطیت گذاشته برای حصول آزادی جان برکف گرفته فداکاریها نمود بدبختانه در قدم اول به گناه همین عقیده تبعید به یزد گردید به قسمی که کس را چنان نیفتد و برکس چنان مباد... ایام وکالت در مجلس مقدس شورای ملی خدمات این خادم ملت برکسی پوشیده نیست... عزل مسیونوز، مسئولیت وزرا، آزادی زبان و قلم، تکمیل قانون اساسی و هزار چیز دیگر که خاطر عموم هموطنان مسبوق و شرح آن موجب ریا

۱۰۹. میرزا ابراهیم خان شرف الدوله، همان، ص ۱۶۶.

۱۱۰. دکتر فریدون آدمیت. مجلس اول و بحران آزادی. تهران، انتشارات روشنگران، بی تا. ص ۲۱۴.

۱۱۱. احمد مجدالاسلام کرمانی. تاریخ انحلال مجلس. مقدمه و تحشیه: محمود خلیل پور. اصفهان، دانشگاه

اصفهان، ۱۳۵۱. ص ۸۷. ۱۱۲. همان، ص ۵۶۲. ۱۱۳. همان، ص ۵۷۳.

۱۱۴. همان، ص ۵۲۳.

رفع اشتباه

باینکه جندی است بمقتضیات وقت یا خود بواسطه یأس و خستگی در بروی خود بسته
از او اختیار نموده است که شاید رفع بعض خیالات از بعض نفوس بشود باز
مشاهده میکنم دست از تهمت و افترا برنداشته برخلاف حقیقت و برضد عقاید و وطن
پرستانه این بنده انشادات میدهند

بدو تصور کردم بدکوت کنوانیده وقتی ننگدارم شاید کویته یا نویسنده پس از
رجوع بوجدان و انصاف خود ملنقت و نادم گردد ولی بملاحظه اینکه مباد این
انشادات رقیب رفته در قلوب صافیه موثر شده زحمات این بنده در عالم مشروطه
طلبی و خدمت بنوع و ابناهی وطن عزیز بسو افکار تاویل گردد و آنچه را در
ترویج اساس مشروطیت و استحکام مبانی آن در قلوب هموطنان عزیز اخطار نموده است
باین قیل نسبت ها ضعف و سستی حاصل آید تا چار برای رفع اشتباه در نزد عموم مردم
باطهار آینه کلمه قناعت کردم که بدانند سلیقه و عقایدیم در حب وطن و عشق بسعادت
و نیکبختی برادران عزیز خود همان چیزهایی است که مکرر خاطرشان عموم اهالی کرده ام
نسبت هائی را که حالا عمدا یا اشتباها از روی کمال بی انصافی باین بنده
میدهند قویا تکذیب می نمایم تهمت صرف و افترای محض میدانم و تمنای مخصوص
میکم هر کس را شبهه از این مذاکرات حاصل شده و ایرادی در مسلك سیاسی
این بنده داشته باشند صراحتا اظهار فرمایند با کمال منت حاضر است که شفاها
یا کتبا توضیحات بدهد و برائت جوید

سعدالدوله

یکی از اعلامیه های سعدالدوله

سند شماره ۲۹۶۰۱۲۹۱۵ سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

خواهد شد... بعد از این واقعات به امید اینکه شاید از راه دولت بتوان خدمتی به وطن کرد قبول شغل وزارت خارجه نموده اما نمی دانستم که قبول شغل وزارت و کارهای عمده مملکت برای اجرای هوا و هوسهای شخصی است نه خدمت به ملت... با دل پر درد عرض می کنم ظلمی که نسبت به این بنده شد به مراتب اشد و بالاتر از آن است که در زمان استبداد دیده است زیرا کدام ظلم و جور... بالاتر از آن است که بگویند سعدالدوله مستبد شده است.^{۱۱۵}

در جریان به توپ بستن مجلس او به شرف الدوله، نماینده تبریز که از دوستان نزدیکش بود در منزل خود پناه داد.^{۱۱۶} میرزا جوادخان سعدالدوله گرچه در جبهه محمدعلی شاه قرار گرفته بود اما هنوز به مشروطه اعتقاد داشت و حضور خود در دولت را به شرط برقراری مجدد مشروطه اعلام می کرد^{۱۱۷} و برای بهبود اوضاع به مذاکره با سفارتین پرداخت، اما در ترمیم دولت مشیرالسلطنه در ۱۲ ذی الحجه ۱۳۲۷ به جای علاءالسلطنه به وزارت خارجه منصوب شد. از اقدامات وی در این دوره از وزارت تلاش برای گرفتن وام از دولتین روس و انگلیس به منظور رفع اغتشاش و برقراری مشروطه بود که در دریافت آن موفق نشد.^{۱۱۸}

اندک اندک سعدالدوله در مقام وزیر خارجه از بهبود اوضاع اظهار ناامیدی کرد و وضعیت پیش آمده را نه به گردن شاه بلکه وزرای مستبد می انداخت.^{۱۱۹} او حتی در ماه صفر پیشنهاد تشکیل مجمعی از نمایندگان احزاب و نمایندگان طبقات را به شاه داد تا شاید مذاکرات در این مجمع منجر به برقراری مجدد مشروطه گردد که از سوی شاه رد شد،^{۱۲۰} اما در جلسات باغ شاه حاضر می شد و گرچه از سوی مخالفان مشروطه متهم به تزویر و دورویی بود اما خود اطرافیان شاه را متهم به وضع پیش آمده می کرد.^{۱۲۱} دولت مشیرالسلطنه در نهم ربیع الثانی از سوی شاه برکنار شد و اما وزیر خارجه مستعفی دست به دامان سفارت انگلیس و روسیه شد.^{۱۲۲} محمدعلی شاه نیز در توجیه اصرارش به برکناری وزیر خارجه مدعی بود «سعدالدوله مانع اصلی ابراز حسن نیت اعلیحضرت در

۱۱۵. قبالة تاریخ: به کوشش: ایرج افشار. تهران، طلایه، ۱۳۶۸. ص ۷۷.

۱۱۶. میرزا ابراهیم خان شرف الدوله، همان، ص ۲۳۶.

۱۱۷. همان، ص ۳۰۵ و حسن معاصر، همان، ج ۲، ص ۱۰۷۳.

۱۱۸. محمد ترکمان. اسنادی درباره هجوم روس و انگلیس به ایران. تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین المللی، ۱۳۷۰. ص ۵۵. ۱۱۹. شرف الدوله، همان، ص ۳۲۷.

۱۲۰. حسن معاصر، همان، ج ۲، ص ۱۱۲۰.

۱۲۱. شرف الدوله، همان، ص ۳۹۱.

۱۲۲. حسن معاصر، همان، ج ۲، ص ۱۱۷۴.

انجام اصلاحات بوده است»^{۱۲۳} اما تحت فشار بسیار دولتین محمدعلی شاه به رغم میل خود در ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۲۷ او را در دولت میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک به وزارت خارجه منصوب کرد. چرچیل منشی دایره امور شرقی سفارت انگلیس از مخالفت شاه برای انتصاب سعدالدوله می نویسد: «شاه گفت هیچ گاه اندرز دوستانه دو دولت را رد نخواهد کرد. در واقع ایشان آن را پذیرفته و به کار خواهد بست تنها چیزی که می خواهند این است که آنها در مورد این مسئله کوچک از اصرار خوداری کنند چه ایشان نمی توانند با سعدالدوله که شخصاً از او متفر بوده و به او اعتماد ندارند کار کنند»^{۱۲۴} شاه در مقابل اصرار دولتین چند روز بعد که ناصرالملک از آمدن به ایران و پذیرش مسئولیت خود سرباز زد سعدالدوله را بر مسند صدارت جای داد. این اقدامات در حالی روی می داد که مخالفان شاه با قوای خود از دو سو راهی تهران بودند، محمدعلی شاه برای حفظ تاج و تخت خود به حمایت دولتین احتیاج داشت و از همین روی بود که به خواسته آنها تن داد و سعدالدوله را برگزید.

صدراعظم جدید، سعدالدوله به دنبال راه حلی برای پایان دادن به بحران موجود و برقراری مجدد مشروطه و برگزاری انتخابات بود و در مذاکره با سفارت انگلیس و مکاتبه با سفارت روس خروج بخشی از قوای روس را از آذربایجان خواستار بود^{۱۲۵} که به آن توجهی نشد. او برای ایجاد فضای باز سیاسی از مجدالاسلام کرمانی دعوت کرد که در تهران روزنامه ای به نام نجات را راه اندازی کند.^{۱۲۶} با ورود قوای مجاهدین به فرماندهی سپهدار تنکابنی و سردار اسعد به تهران فرصت صدارت از سعدالدوله گرفته شد، گرچه پیش از این به دلیل نامعلومی یا شاید هم به نقل از مخبر رویتر «از بیم نهضت بختیاریان»^{۱۲۷} در هفتم جمادی الاخر از صدارت استعفا کرده و پذیرفته نشده بود.^{۱۲۸} پیش از ورود قوای مجاهدین سعدالدوله به نزد آیت الله شیخ فضل الله نوری رفت و به وی پیشنهاد پناهندگی به سفارت هلند را داد که شیخ از پذیرش این پیشنهاد سرباز زد.^{۱۲۹} سعدالدوله خود با ورود فاتحان به همراه مخبرالدوله و وزیر تلگراف دولت خود در ۲۵ جمادی الاخر ۱۳۲۷ به سفارت انگلیس پناه برد.^{۱۳۰} در حکم عفو عمومی که در ۱۵

۱۲۳. همان، ص ۱۱۷۷. ۱۲۴. همان، ص ۱۱۹۲. ۱۲۵. همان، ص ۱۱۸۳.
 ۱۲۶. تاریخ بیداری ایرانیان، همان، ج ۵، ص ۴۴۲.
 ۱۲۷. جل المتین، س ۱۷، ش ۱، ۱۶ جمادی الثانی ۱۳۲۷، ص ۲۱. ۱۲۸. حسن معاصر، همان، ص ۱۲۰۶.
 ۱۲۹. علی ابوالحسنی. خانه بردامنه آتشفشان، شهادتنامه شیخ فضل الله نوری. تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۵، ص ۱۶۸.
 ۱۳۰. مهدیقلی خان مخبرالسلطنه هدایت. گزارش ایران. تهران، نقره، ۱۳۶۳، ص ۲۴۱.

شعبان صادر شد سه تن از عفو مستثنی بودند؛ سعدالدوله، امیربهادر و مشیرالسلطنه. سعدالدوله به تبعید محکوم شد و به سوئیس پناه برد. او که خود زمانی دست به دامان سفارتین می شد تا در مقام خود ابقا شود و یا تحت حمایت قرار گیرد در مصاحبه‌ای با روزنامه‌ای هلندی که در جبل‌المتین منتشر شد^{۱۳۱} دولتین را در سقوط محمدعلی شاه مقصر شناخت از دید وی: «دولتین نه با مشروطه مستقل ایران همراهند نه با استبداد آن. دولتین محرک اغتشاش و مؤید عدم استقلال ایرانند. اگر مشروطیت ایران نضج گیرد مخالفت خواهند آغازید. هر زمان استبداد را داعی بر استقلال ملاحظه نمایند حمایت از مشروطیت خواهند نمود... کسانی که در کار بوده، می دانند که باعث خرابی مجلس، دولتین بودند و سبب خلع محمدعلی شاه هم، دولتین گردیدند.»^{۱۳۲}

سعدالدوله امید بسیار داشت که عدم اتحاد و نفاق بین اعضای دولت منجر به اغتشاش شود و محمدعلی شاه بار دیگر به ایران بازگردد.^{۱۳۳} در سال ۱۳۲۹ محمدعلی شاه مخلوع به اروپا سفر کرد و در این سفر با سعدالدوله نیز ملاقات داشت.^{۱۳۴} این اظهارنظرها و ملاقاتها باعث شد چنین شایع گردد که سعدالدوله نیز از همراهان شاه مخلوع در گمش تپه است.^{۱۳۵} یک سال بعد ورق برگشت و سعدالدوله تبعیدی از سوی فاتحان و با حمایت دو دولت برای در دست گرفتن زمام کشور و برقراری نظم از سوی سردار اسعد بختیاری به ایران دعوت شد تا به جای نجفقلی خان صمصام‌السلطنه به صدارت منصوب شود. دولتین پیش از این در این باب با یکدیگر به

۱۳۱. بنا به گفته سعدالدوله، او در سال ۱۳۰۲ به همراه میرزا علی خان امین‌الدوله، ملک‌خان و سید جمال‌الدین اسدآبادی و سید جلال‌الدین جبل‌المتین، کمیته‌ای را تشکیل دادند که مؤسس کمیته خود وی بود و هدف آن بیداری ملت به متقاضی زمان و «رهانیدن دولت ایران از چنگال استبداد» بود. رک به: «مخابرات سعدالدوله وزیر خارجه و رئیس‌الوزرای سابق ایران با مخبر روزنامه فلاردن هلاتند»، روزنامه جبل‌المتین، س ۱۷، ش ۱۹، ۱ ذی‌قعدة ۱۳۲۷. ص ۷. در منبع دیگری از این کمیته نشانی نبود و سیدجلال‌الدین جبل‌المتین نیز همکاری با سعدالدوله را تکذیب می‌کند. ملک‌خان نیز در این زمان سفیر ایران در لندن بود، سیدجمال‌الدین اسدآبادی نیز در ۱۳۰۳ به تهران رسید، اما ابراهیم صفایی در شرح حال سعدالدوله بدون ذکر منبع خبر از فعالیت وی در یک کمیته سری سیاسی می‌دهد که اعضای آن با آنچه سعدالدوله نام می‌برد متفاوت است ولی هدف این کمیته نیز تحول سیاسی بوده و به دستور شاه جلوی فعالیت آن گرفته شده است. رک: ابراهیم صفایی. رهبران مشروطه، همان، ص ۳۳۳. ۱۳۲. «مخابرات سعدالدوله وزیر خارجه...»، جبل‌المتین، همان، ص ۹.

۱۳۳. همان.

۱۳۴. روزنامه خاطرات عین السلطنه (قهرمان میرزا سالور). به کوشش: مسعود سالور - ایرج افشار. تهران، اساطیر، ۱۳۷۴. ج ۵، ص ۳۳۲۵.

۱۳۵. دوستعلی خان معبرالممالک. وقایع الزمان (خاطرات شکاربه). به کوشش: خدیجه نظام‌مافی. تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱. ص ۳۲.

توافق رسیده بودند. سر ادوارد گری، وزیر خارجه انگلیس در این مورد می نویسد: «در موقعی که سازانف در انگلستان بود من با او هم‌رأی بودم که فقط شخصی که محتمل است بتواند در مملکت اعاده نظم بنماید سعدالدوله است... شرایط تعیین وی به عقیده من باید این باشد که اولاً سعدالدوله متعهد شود که مانعی در راه ترقی مالیه ایران قرار ندهد و ثانیاً اطمینانی داده شود که در این صورت دولتین و نمایندگان آنها مقیم تمام نقاط ایران از او و حکامی که تعیین خواهد کرد همراهی معنوی خواهند کرد.»^{۱۳۶}

تلاش دولتین به نتیجه رسید و سعدالدوله با «کشتی جنگی روس وارد انزلی و با اتومبیل روس»^{۱۳۷} در ذی الحجه ۱۳۳۰ به تهران وارد شد و سفرای هر دو دولت با او دیدار کردند تا از برنامه وی آگاه شوند، اما میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک نایب السلطنه چندان تمایلی به همکاری با این دشمن دیرین نداشت و مخالفان دیگری نیز سخت در تلاش بودند تا مبادا وی به صدارت یا نایب السلطنگی منصوب شود. ادوارد براون که هیچ‌گاه از وی به نیکی یاد نمی‌کرد در مکتوبی به تقی‌زاده از وی خواست «ترجمه حال مختصری از احوال سعدالدوله به مخلص بفرستید سعی می‌کنم آن را در منچستر گاردیان درج بکنم تا معلوم همه گردد که چرا تعیین او به منصب ریاست الوزرای یا صدارت عظمی این قدر غیر مقبول ایرانیان است.»^{۱۳۸}

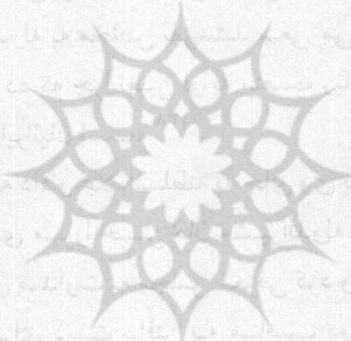
تلاش این مخالفان نتیجه داد و علاء السلطنه به جای وی به صدارت منصوب شد. در سال ۱۳۳۳ پس از استعفای میرزا حسن خان مشیرالدوله احمدشاه تحت فشار دو سفارت، سعدالدوله را برای صدارت به مجلس معرفی کرد ولی مجلس به وی رأی نداد. سعدالدوله دیگر شانس برای دست یافتن به مناصب دولتی نداشت و در حاشیه سیاست قرار گرفت. در جریان کودتای سوم اسفند او از جمله رجالی بود که دستگیر شد. پس از کودتاگرد سیاست نگشت و دعوای ملیکی با خاندان هدایت و مطالباتش از دولت او را مشغول می‌کرد. در سال ۱۳۰۶ برای دریافت مطالبات دوره نخست وزیری خود از دولت به مجلس رفت و در آنجا متحصن شد و در مکتوبی خطاب به مجلس خواهان بازپرداخت مطالبات خود شد^{۱۳۹} که در این مورد موفق بود.

۱۳۶. انقلاب مشروطه در ایران به روایت اسناد وزارت خارجه انگلستان. به کوشش: رحیم رضازاده‌ملک. تهران، مازیار، ۱۳۷۷. ص ۷۲۱. ۱۳۷. روزنامه خاطرات عین السلطنه، همان، ج ۵، ص ۳۷۹۷.

۱۳۸. نامه‌های ادوارد براون به سید حسن تقی‌زاده. به کوشش: عباس زریاب‌خویی و ایرج افشار. تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۴. ص ۶۵.

۱۳۹. حوریه سعیدی، «میرزا جوادخان سعدالدوله»، گنجینه اسناد، س ۱۶، دفتر چهارم، ش ۶۸، صص ۱۴۱-۱۴۳.

میرزا جوادخان سعدالدوله در ۲۵ آذر ۱۳۰۸ درگذشت.^{۱۴۰} تنها فرزند وی دختری بود که با محمود سعد فرزند عباس خان برادر سعدالدوله ازدواج کرد. سعدالدوله دشمنان بسیار داشت خصوصاً هدایت‌ها. مخبرالسلطنه او را گاه نحس الدوله و گاه ام‌العله می‌خواند و ادوارد براون نیز او را «مخیل و شخصیت مطلوب شاه و سفارت روس»^{۱۴۱} می‌خواند و حتی مرگ میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله را مشکوک می‌دانست و به وی نسبت می‌داد.^{۱۴۲} احتشام‌السلطنه در مورد وی معتقد بود: «تصدیق می‌کنم که سعدالدوله شخصی خشن، بدخو، لجوج، متکبر، عنود و مستبد است ولی تهمت خیانت به مملکت را درباره او نمی‌توانم تصدیق کرد».^{۱۴۳}



پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله مطالعات تاریخی

۱۴۰. روزنامه اطلاعات، س ۴، ش ۹۲۷، ۲۶ آذر ۱۳۰۸.
 ۱۴۱. ادوارد براون. انقلاب مشروطیت ایران. ترجمه: مهری قزوینی. تهران، کویر، ۱۳۷۶. ص ۱۵۶.
 ۱۴۲. همان. ص ۴۱۴. خطرات احتشام‌السلطنه، همان، ص ۴۱۴.